

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۳-۲۱

## تحلیل شبکه معنایی حرف «مِن» در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی\*

مریم توکل نیا، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآنی دانشکده علوم قرآنی زاهدان

ولی الله حسومی، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ گروه علوم قرآن و حدیث

### چکیده

معناشناسی شناختی روشی برای تبیین معانی در زبانشناسی معاصر محسوب می‌شود، که مفهوم نشانه‌های زبانی را بررسی می‌کند. این روش می‌تواند با سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات، در تحلیل و تشریح گزاره‌های قرآنی از جمله حروف، نقش مهمی ایفا کند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، حرف «مِن» را با رویکرد معناشناسی شناختی بررسی کرده تا تحلیلی دقیق‌تر از کاربرد این حرف در قرآن ارائه دهد. بدین منظور پس از تبیین مبانی نظری، ابتدا به بررسی معنای پیش‌نمونه‌ای این حرف پرداخته، روش‌های گسترش معنایی آن را واکاوی نموده و در نهایت شبکه معنایی آن را ترسیم کرده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته، معنای پیش-نمونه‌ای حرف «مِن»، «ابتدای غایت است و این معنا در قرآن به شیوه‌های مختلف از جمله: هم‌معنایی و طرح-واره‌های تصویری، بسط پیدا کرده و معانی مختلف؛ نظیر خلق و تولید، تعلق و تملک و ... را به صورت استعاری کدگذاری می‌کند.

**کلمات کلیدی:** معناشناسی شناختی، شبکه معنایی، حرف مین.

## ۱. مقدمه

انواع مختلف حروف جرّ در قرآن با بسامد بالا به کار رفته و به همین دلیل از همان ابتدا مورد توجه مفسران و محققان علوم قرآنی بوده است. با وجود این، صاحب‌نظران این حوزه برای حروف، مفهوم مستقل قائل نبوده‌اند بلکه آنها را عمدتاً عناصری ارتباطی میان سایر واحدهای زبانی به حساب آورده‌اند. از طرف دیگر، گاهی به اقتضای بحث و بر اساس طبع زبانی، مفسرین برداشت‌های از حروف داشته و مطالبی مطرح کرده‌اند؛ اما ضابطه-مند و روشمند نبوده است. از اینرو کارکردها و معانی مختلف این حروف و نقش مهم آنها در مفهوم‌سازی‌های قرآنی به درستی تبیین نشده است. با توجه به این نگاه به حروف، مخصوصاً حروف جرّ در قرآن، و نیز خلأ روشی در تحلیل آنها، این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از معناشناسی شناختی، به صورت روشمند به بررسی حرف «مِن»، یکی از پرکاربردترین حروف جرّ در قرآن بپردازد. علت بررسی حرف «مِن» با این رویکرد آن است که معناشناسی شناختی، همواره نگاه ویژه‌ای به پدیده چندمعنایی و قواعد بسط و توسعه معنا بویژه در حروف داشته و برای آنها نقش معنایی مستقلی قائل است لذا در زمینه تحلیل حروف، اصول و ضوابطی را ارائه کرده است که بر اساس آنها می‌توان تحلیلی روشمند از آنها ارائه کرد. این اصول و روش‌ها در مورد کاربرد حروف در زبان‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و قابلیت آن در تحلیل حروف ارزیابی شده است. بر این اساس، مقاله پیش رو می‌کوشد تا با این روش و با مدل تایلر و ایوانز (۲۰۰۳م) گستره معنایی و نقش معنایی حرف «مِن» و نیز کارکرد آن را در مفهوم‌سازی‌های قرآنی تبیین کند. در اینجا ذکر این نکته لازم است که معناشناسان شناختی نقش مهمی برای حروف قائل بوده و معتقدند که حروف مثل سایر کلمات می‌توانند نقش‌های معنایی متعدد بگیرند. یکی از این معانی، مرکزی و سرنمونه‌ای بوده و سایر معانی به روش‌های مختلف حول این معنا و مرتبط با آن شکل گرفته. (رضایی و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۹) و شبکه‌ای از معانی را برای حروف تشکیل می‌دهند. نوشتار حاضر، پس از طرح مبانی نظری و روابط مختلف معنایی، تلاش می‌کند تا با بررسی کاربردهای مختلف حرف «مِن» در قرآن، به روش توصیفی-تحلیلی، شبکه معنایی آن را تبیین و پاسخ به سؤالات زیر را دنبال کند:

۱. معنای پیش‌نمونه‌ای حرف «مِن» چیست؟ و در موارد ترادف حرف «مِن» با سایر حروف، این معنای پیش-نمونه‌ای چه کارکردی دارد؟

۲. معنای استعاری حرف «مِن» کدام‌اند و چگونه ایجاد شده‌اند؟

۳. معنای طرح‌واره‌ای حرف «مِن» کدام‌اند و چه ارتباطی با معنای پیش‌نمونه‌ای دارند؟

برای پاسخ‌گویی به سؤالات فوق، نخست به بررسی پیشینه پرداخته و سپس مبانی نظری بحث؛ از جمله معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری و... تبیین و بر اساس آن حرف «مِن» تحلیل شناختی می‌شود.

## ۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است پژوهش مستقّلی با موضوع بررسی معناشناسی شناختی حرف «من» در قرآن و زبان و ادبیات عربی صورت نگرفته است. پژوهش‌های دیگری در زمینهٔ معناشناسی شناختی در قرآن نگارش یافته‌اند؛ از جمله: پورابراهیم (۱۳۸۸ش) در پژوهش «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن»، انواع استعاره‌های مفهومی را در پانزده جزء قرآن کریم بررسی کرده و برای آنها طرح واره‌هایی ارائه داده است. کرد زعفرانلو و حاجیان (۱۳۸۹ش)، در مقالهٔ «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، ضمن تبیین استعاره جهتی و ارائهٔ تعریف طرح‌وارهٔ ایجاد شده توسط آن، وجود استعارهٔ جهتی بالا و پایین را با آوردن آیات قرآن اثبات کرده است. قائمی‌نیا (۱۳۹۰ش)، در کتاب «معناشناسی شناختی قرآن»، با نگاه شناختی به تفسیر آیاتی از قرآن پرداخته و در بخشی از این کتاب به طور خاص به معناشناسی شناختی حروف اشاره و در ذیل آیاتی، نقش مفهوم‌ساز حروف را تبیین کرده است. راسخ مهند (۱۳۸۹ش) نیز در نوشتار «بررسی معانی حروف اضافهٔ مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی»، کوشیده است نحوهٔ نگرش به معناشناسی شناختی را معرفی و تفاوت معنای دایره‌المعارفی را با معنای فرهنگ‌وار مشخص کند و در ادامه، روش نگارش معانی حروف اضافهٔ مکانی را در فرهنگ‌های شناختی بررسی کرده و نقاط قوت و ضعف را نشان داده و با بهره‌گیری از اصول معناشناسی شناختی؛ مثل اصل مقوله‌بندی و نظریهٔ سرنمون و فضای ذهنی و... به این مهم پرداخته است. علی‌رغم پژوهش‌های فوق، تمرکز این پژوهش بر تبیین معنای حرف «من» با تکیه بر رویکرد شناختی است؛ برای نیل به این مقصود، نمونه‌های آن از قرآن استخراج شده و با توجه به روش‌های توسعهٔ معنا در معناشناسی شناختی، مفاهیم استعاری حرف «من»، بررسی و تحلیل شده است.

## ۲. مبانی نظری

معناشناسی شناختی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌رود که نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد. معناشناسان شناختی با تکیه بر توانایی شناختی انسان، تجربیات جسمانی و حسی روزمرهٔ وی را عامل اصلی درک مفاهیم انتزاعی و ذهنی می‌دانند. (راسخ مهند، ۱۳۸۶ش: ۱۷۲ و ۱۷۳) معناشناسان شناختی مبانی و اصول مختلفی را مطرح کرده‌اند. (راسخ مهند، ۱۳۸۹ش: ۵۳) که در ادامه برخی از مباحث و مفاهیم بنیادین مورد نیاز برای تبیین معانی حروف طرح می‌گردد. از جملهٔ این مباحث، بحث توسعهٔ معنا و کشف مقولات معنایی یک واژه است که عمدتاً به سه شکل، معنای یک واژه در آن توسعه می‌یابد. اول اینکه، معنا توسعهٔ حقیقی و شمولی داشته باشد که در پرتو آن، رویکرد چند معنایی ایجاد شده و معانی ثانویه، پیرامون معنای قانونی تشکیل می‌شوند. (توکل‌نیا و حسومی، ۱۳۹۵ش: ۱۹۰) رویکرد دوم: توسعهٔ استعاری یک واژه است. (پورابراهیم، ۱۳۹۲ش: ۷۱) و (کرد زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹ش: ۱۱۷) که از طریق آن، واژه به حوزه‌ای جدید وارد می‌شود. رویکرد سوم: رویکرد طرح‌واره‌ای به معنای یک لفظ است که در آن تجربیات ما از جهان خارج،

ساخت‌هایی در ذهن پدید می‌آورد که ما آنها را به زبان خود انتقال می‌دهیم. این ساخت‌های مفهومی همان طرح‌های تصویری‌اند. به عبارت ساده‌تر، طرح تصویری نوعی ساخت مفهومی است که برحسب تجربه ما از جهان خارج در زبان ما نمود می‌یابد. (صفوی، ۱۳۸۲ش: ۶۶)

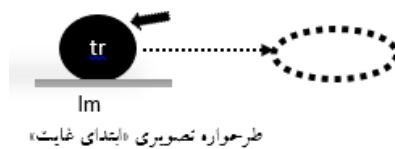
همچنین هر پژوهشی در زمینه معناشناختی باید از برخی الفاظ و اصطلاحات جهت روشن کردن روش کار و بازشناسی معنای حقیقی گزاره زبانی استمداد گیرد. از جمله این مفاهیم و معیارها، واژه‌هایی مانند «مسیر پیما» و «مرزما» هستند که با عناوین دیگری؛ چون «شکل» و «زمینه» یا حروف اختصاری «TR» و «LM» از آنها بحث می‌شود. (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۵ش: ۳۸-۳۹) مسیر پیما، شکل یا «TR»، یعنی شیئی که به لحاظ بصری هنگامی که در محیط اطراف توجه شود، آن شیء به صورت یک شکل برجسته‌تر از زمینه اطرافش، به نظر می‌آید و دارای ویژگی‌هایی؛ چون شناخته‌تر بودن، قابلیت تحرک داشتن، به نسبت کوچک‌تر بودن، دیرپاب‌تر و دارای اهمیت بیشتر می‌باشد؛ اما مرزما، زمینه یا «LM»، به مثابه نقطه ارجاع عمل می‌کند با ویژگی‌های شناخته شده‌ای که از آنها برای تعیین ویژگی‌ها ناشناخته شکل کمک می‌گیرد. از آن ویژگی‌ها ثبات بیشتر، بزرگ‌تر و زود درک شدن می‌باشد. (همان) با توضیحاتی که داده شد تا حدی چارچوب نظری بحث مورد پژوهش مشخص گردید. از این رو، سه روشی را که در گسترش معنا و بدست دادن شبکه شعاعی آن مؤثر واقع می‌شوند، با تمرکز بر کاربردهای حرف جرّ «من» در قرآن، مورد بحث و بررسی قرار داده تا تفسیری دقیق‌تر از این حرف ارائه دهد.

### ۳. تحلیل شناختی حرف «من» با محوریت معنای پیش‌نمونه

صاحب‌نظران زبان‌شناسی شناختی بر این باورند که هر حرف اضافه دارای یک معنای اولیه است که با گذشت زمان و بر اثر کاربرد آن در بافت‌های گوناگون، دستخوش گسترش معنایی شده و معانی تازه‌ای را می‌پذیرند. به اعتقاد آنها این معانی به صورت شبکه‌ای به یکدیگر متصل هستند. در شبکه معنایی، معنای اولیه حرف در کانون قرار می‌گیرد و دیگر معناها در گردها گرد معنای اولیه به آن پیوند می‌خورند. (بامشادی و همکاران، ۱۳۹۵ش: ۶۰)

بنابراین اولین اقدام در تبیین شناختی حرف «من»، شناسایی معنای اولیه و سپس معانی ثانویه آن است که این معانی ثانویه از طریق توسعه حقیقی یا مجازی - استعاری یا بر حسب طرحواره‌ای که از واژه به ذهن می‌آید، ایجاد می‌شوند. براین اساس با مراجعه به منابع و متخصصان زبان، مشهورترین معنای حرف «من»، ابتدای غایت تشخیص داده شده است، که معنای کانونی محسوب می‌شود و در اغلب اوقات به همین معنا به کار رفته است. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶: ۳۱۹) حتی وقتی این واژه در ترکیب هیچ بافتی نیست، این معنا را حفظ می‌کند، به گونه‌ای که بازگشت دیگر معانی به همین معنی کانونی است، سپس این معنا در معانی دسته دوم توسعه پیدا می‌کند. لذا کارکرد حرف «من» بیان می‌کند که مابعد، ابتدای مسافت و غایت برای فعلی است که متعلق آن

می‌باشد؛ و در بیشتر اوقات «من» در همین معنا استعمال می‌شود؛ مانند: «سرت من البصره الی الکوفه» (رک. ابن‌هشام، ۱۴۲۱ق: ۱۳۶) معنای پیش‌نمونه‌ای حرف «من» که ابتدای غایت است را طرح‌وارهٔ زیر نشان می‌دهد: مانند: «سرت من البصره الی الکوفه» (رک: ابن‌هشام، ۱۴۲۱ق: ۱۳۶) معنای پیش‌نمونه‌ای حرف «من» که ابتدای غایت است را طرح‌واره زیر نشان می‌دهد:



در تصویر بالا منظر اعلا‌ی حرف «من» به تصویر در آمده است که در آن شیء متحرک که «مسیر پیمای» (tr) جمله است، با دایرهٔ تیره مشخص شده و در زمینهٔ ثابت (lm) قرار گرفته است؛ در واقع، معنای پیش‌نمونه زمانی تحقق پیدا می‌کند که مسیریما در همان نقطهٔ شروع با حالت ایستا بماند؛ اما ممکن است مسیریما حرکتی پویا را از زمینه‌ای که در آن قرار دارد آغاز کند، و با حالت‌های مختلفی مسیر حرکتش را انتخاب کند. چنانکه در تصویر با خطوط نقطه‌چین نمونه‌ای از این حالت‌ها ترسیم گردیده است. در این صورت باعث ایجاد انواع معانی ثانویه می‌شود که از طریق حالت‌های حرکت مسیریما در مرزما یا حتی حرکتش به بیرون از مرزما، گسترش می‌یابد. در ادامه، این معانی ثانویه در سه حوزهٔ هم‌معنایی، استعاری و طرح‌واره‌ای بررسی می‌شود.

### ۳-۱. خوشهٔ هم‌معنایی

از معانی ثانویهٔ این حرف، واژه‌های هم‌معنا و نایب می‌باشند که با روش توسعهٔ شمولی یا حقیقی به معنای قانونی پیوند خورده‌اند. در این راستا، این واژه‌های هم‌معنا که در کتب مختلفی؛ چون مغنی اللیب و الإیتقان و... مطرح شده‌اند، شعاع هم‌معنایی را ایجاد کرده و به شبکهٔ معنایی حرف «من» می‌افزایند. در ادامه برای تبیین این خوشهٔ معنایی، شاهد مثال‌هایی را از قرآن استخراج و با تأکید بر معنای پیش‌نمونه، به تحلیل شناختی آن می‌پردازیم.

الف) هم‌معنایی با تعلیل حرف «لام» (رک. همان، ج ۴: ۱۴۴) در این مورد حرف «من» علاوه بر مترادف با حرف «لام»، ارتباطش با معنای پیش‌نمونه قطع نشده و این نکته در تفسیرآیه باید مد نظر قرار گیرد. برای نمونه در آیه ﴿مَمَّا خَطَّيْتَهُمْ أُعْرِقُوا...﴾ (نوح/۲۵) در این تعبیر، محدودهٔ «خطا» نقطهٔ آغاز حرکت قوم نوح فرض شده که حرکت از مرز زمینه به درون آن با حرف «من» ترسیم شده است، تا غرق شدن در عذاب را به لحاظ شدت عذاب نشان دهد. زیرا غرق شدن در چیزی اوج مشغول شدن به آن امر است که در این آیه، این غرق شدن، که انجام خطاها مسبب آن است، ابتدای عذاب تلقی شده که انتهای آن قاعدتاً عذاب‌های دردناک‌تری خواهد بود.

ب) ترادف با معنای مجاوزت حرف «عن» از دیگر معانی ثانویه «من» است؛ مانند کاربردش در این آیه: ﴿يَا

وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ لَّا نَحْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (الأنبیاء/۹۷) در این آیه، معنای مجاوزت وجود دارد؛ اما بنابر معنای «من» که ابتدای غایت است، تحلیل شناختی آن چنین است که، کافران قبل از ورود به قیامت، در دنیا از قیامت غافل شده‌اند؛ بنابراین غفلت از آخرت، منشاء غفلت آنها در همه امور بوده است، گویی به جهت قابل شناخت بودن آخرت، در آن حضور داشته‌اند؛ زیرا در این آیه، جایگاه و محل حرکت غافلان، با استفاده از مفهوم ابتدای غایت حرف «من»، آخرت تصویرسازی شده است لذا نتیجه این بی‌توجهی، حسرت و اعتراف به (بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ) ظالمین بودن خودشان است.

ج) معنای دیگر حرف «من» نیابت از حرف «باء» است؛ مانند آیه ﴿...الَّذِلَّ يَنْظُرُونَ مِّنْ طَرْفِيْهِ خَفِيٍّ﴾ (الشوری/۴۵) «من» در اینجا مفهوم الصاق حرف «با» را رمزگذاری کرده و همراهی حالت نگاه با صاحب نگاه را تبیین می‌کند؛ اما معنای کانونی آن یعنی ابتدائیت نیز ملحوظ است؛ خداوند در این آیه می‌خواهد بگوید، جهنمیان در نگاه خودشان هم در قیامت ضعیف و تحقیر شده به نظر می‌آیند؛ این حقارت و زبونی ناشی از قرار گرفتن در آتش و از دست دادن خود و خانواده خویش است که در ادامه آیه به آن اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَآهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾. در تفاسیر، معنای «طرف خفی»، نگاهی ضعیف به آتش دوزخ تفسیر شده است، زیرا نه می‌توانند آن را نادیده بگیرند، و نه برایشان امکان دارد که به آن نگاه کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸: ۶۶) حال آنکه در اینجا طرف خفی زمینه کافران است نه زمینه آتش جهنم تا نگاه به آتش درست باشد. تأیید این سخن هم ابتدای آیه است که از ذلیل بودن آنها سخن گفته و آنگونه که اشاره شد، انتهای آیه کافران به خاطر از دست دادن جاه و مقام دنیایی خود و همچنین از دست دادن خانواده، حقیر بودنشان نمایان است.

د) یکی دیگر از معانی شمولی «من» هم معنایی با معنای مرکزی حرف «فی»؛ یعنی ظرفیت است. (ابن هشام، ۱۳۳۸ش، ج ۴: ۱۵۷) نمونه آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾ (الجمعه/۹) است. در این آیه، مسیریما موقعیتی پویا را از داخل مرز نما به بیرون از آن، آغاز کرده و گویا خداوند می‌خواهد بفرماید: روز جمعه را ظرفِ مظلوفِ نماز قرار دادم که ابتدای حرکت و خارج شدن را با حرف «من» نشان داده، تا «ذکر خدا» یا همان «نماز» به تمام ایام هفته تسری یابد. از جستجو در سیاق آیات دیگر نیز چنین بر می‌آید که مراد از ذکر خدا، همان نماز است؛ همچنان که در آیه «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (العنکبوت/۴۵)، منظور از ذکر الله، نماز است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹: ۲۷۳) بنابراین در این آیه می‌خواهد امر به عمل نماز را به صورت مطلق بیان کند که ابتدای این ندا و دعوت از روز جمعه شروع شده و در تمام روزهای هفته ادامه می‌یابد.

ه) نیابت از «علی» معنای دیگر حرف «من» است؛ مانند آیه ﴿وَوَصَّوْنَاۙ مِنْۢ بَنۢیِۤمۡرُتَیۡنِۙ الَّذِیۡنَ كَذَّبُوۡا بِآیَاتِنَاۙ﴾ (الأنبیاء/ ۷۷) در این آیه، حضرت نوح که درون این قوم تکذیب کننده قرار دارد، از میان آنها عزیزت کرده و با موقعیت پویای یاری خداوند، از آنها خارج می‌شود؛ همین جدا شدن حضرت از قومش است که باعث نجات مومنان و غرق شدن کافران شد. همانگونه که اشاره شد، آیه، جدا شدن را همراه با موقعیت نصرت بیان می‌کند تا بگوید، این لطف بزرگ ابتدای یاری رساندن خداوند به مؤمنان بود. همچنین از زمینه قرار گرفتن قوم برای حضرت، این نکته برداشت می‌شود، کسانی که عذاب شده‌اند تنها قوم تکذیب کننده آن حضرت بودند؛ بنابراین، اعتقاد به غرق شدن تمام انسان‌ها و موجودات با این تفسیر، قابل تأمل است! چراکه، اینجا سخن از جدا شدن حضرت نوح از قوم خویش است نه جدا شدن از همه انسان‌ها و موجودات تا همه آنها مستوجب عذاب شوند. (حسینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳: ۳۳۹-۳۶۴)

در آیات فوق از طریق رابطه هم‌معنایی حرف من با معانی سایر حروف، یکی از خوشه‌های معنایی این حرف تبیین شد. اما این حرف با توجه به کاربردهای قرآنی، دارای معانی و کارکردهای دیگری نیز هست که می‌توان آنها را از طریق توسیع معنای استعاری یا رویکرد طرح‌واره‌ای در خوشه‌های دیگری ترسیم کرد که با روابط مختلفی با معنای اولیّه مرتبط می‌شوند. در ادامه این خوشه‌ها بررسی و مقوله‌بندی می‌شوند و ارتباطشان با معنای اولیّه تشریح و شبکه شعاعی آن ترسیم می‌گردد.

## ۲-۳. خوشه معنای استعاری

استعاره در معناشناسی شناختی، الگوبرداری نظام‌مند عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است از حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است؛ یعنی حوزه مقصد اطلاق می‌شود. (لیکاف: ۱۹۹۳م: ۲۴۳) به عبارت دیگر دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن، جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرا برده و منتقل می‌شود. (هاوکس، ۱۳۷۷ش: ۱۱) این انتقال مجازی است و بر پایه شباهت صورت می‌گیرد و طی آن معنای یک کلمه یا عبارت، وارد حوزه جدیدی می‌شود. (مکاریک، ۱۳۸۴ش: ۳۲) در آیات قرآن حرف «من» به صورت استعاری مفاهیمی را رمزگذاری کرده و نگاشت به یک حوزه استعاری صورت می‌گیرد که در ادامه این مفاهیم بررسی و تحلیل می‌شوند.

## الف) خلق و تولید

در این مفهوم استعاری، حرف «من» معنای خلق کردن و تولید کردن چیزی که قبلاً وجود نداشته را در خود ایجاد کرده است. (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰ش: ۷۳) مانند: ﴿... الَّذِیۡ خَلَقَ مِنْۢ بَرۡۙءِۤیۡنِۙ نَفۡسًاۙ وَّاحِدَةًۙ وَ خَلَقَ مِنْۢ بَرۡۙءِۤیۡنِۙ نَفۡسًاۙ وَّاحِدَةًۙ﴾ (نساء/ ۱) در اینجا اگرچه واژه خلق در تعبیر وجود دارد؛ اما یک مفهوم پیچیده انتزاعی است. به این

صورت که در مثال اول همه نوع انسان به عنوان نقطه عبور یا مسیریما، از نفس واحده حاصل شده و به دنبال نفس واحده آمده‌اند و از آن جدا نیستند. به بیانی دیگر، نتیجه کارکردی از این ترکیب‌بندی مکانی این است که، حرف «من» در حقیقت، مبنایی ساختاری برای مفهوم انتزاعی فعل «خلق» در جمله طراحی کرده‌است؛ گویا خداوند برای تبیین واژه «خلق»، حرف «من» را با این صورت مکانی شده به کار برده و منظور از آن این است که همه از دو فرد انسان شبیه به هم نشأت گرفته‌اند، و حرف «من» من نشویه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴: ۱۳۴)

### ب) تعلق و تملک

تعلق، نوعی رابطه و پیوند است بین انسان‌ها یا انسان با پدیده‌های اطرافش که در ایجاد وابستگی اجتماعی و فیزیکی موثر است، این حس سرانجام به احساس دلبستگی و تملک منتهی می‌شود. (رک. پاکزاد، ۱۳۸۸ش: ۳۱۹)

نمونه: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ  $\frac{مِنَ}{tr}$   $\frac{مِنَ}{lm}$ ...﴾ (بقره/۷۹) با مفهوم‌سازی «من» بین LM «الله» و TR «الکتاب» رابطه (تعلق)، رمزگذاری شده است؛ هرچند با توییخ موجود در آیه، این رابطه رد شده است. این آیه، مبدأ حرکت نوشته‌ها را از مرز الله به سوی نویسنده‌ها «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ» مشخص می‌کند، تا ثابت کند نوشته متعلق به نویسنده‌ها است. به عبارتی دیگر، مسیریما در مرزما قرار نگرفته، بلکه از مرز آن زمینه، به بیرون از آن حرکت کرده و این خواسته نویسنده‌هاست که الکتاب را در مرزما قرار دهند و رابطه تعلق بین آنان ایجاد کنند؛ اما با استفاده از حرف «من» و هم‌نشینی با «عند»، نقطه شروع مسیر پیما از کنار مرز مرزماست نه خود مرزما؛ آنچنان که استعمال واژه «عند» همراه «الله» مفهوم مکانی نزدیک به خدا را بیان می‌کند، نه محدوده الله را، تا نشان از نفی تعلق باشد. لذا اگر نوشته‌ها حقیقتاً از جانب خداوند بود، دیگر حرف من با عند هم‌نشین نمی‌شد تا این تصور ایجاد شود که نوشته‌ها از الله نشأت گرفته‌است.

### ج) جنس

در این مفهوم حرف جرّ «من» نشان دهنده مقوله، نوع و جنس شیء متحرک است. (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰ش: ۷۴) در این صورت مخاطب با مسیریماهای زیادی در زمینه برخورد می‌کند، که تعدادی از آنها در حال خروج از آن زمینه هستند، لذا این تصویر مبنای تبیین معنای استعاری «بیان جنس» قرار می‌گیرد. نمونه: ﴿وَقَالُوا  $\frac{مِنَ}{tr}$   $\frac{مِنَ}{lm}$ ...﴾ (الأعراف/۱۳۲) در این تعبیر، معجزات از زمینه آیات خارج شده، برای این که بگوید سرمنشاء معجزات، آیات هستند. از اینرو خداوند با این تصویرسازی می‌خواهد جواب منکران حضرت را بدهد که معجزات او را جادو خوانده و خواسته‌اند او را استهزاء کنند و



بگویند این اعمال معجزه نیست. گویی آنها بین معجزه و سحر تمیز قایل نبوده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۴۴۵)

#### د) مقدار

گاهی حرف من رابطه  $lm$  و  $tr$  را تعیین مقدار رمزگذاری می‌کند؛ مانند «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ مِنَ  $tr$  الْحَيَاتِ  $lm$  كَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (الإنسان/۱). کلمه «حین» به معنای یک قطعهٔ محدود از زمان و مسیرپیمای جمله است که با حرف «من» حرکتش را از مزنما یعنی «دهر» که به معنای زمانی طولانی است، آغاز کرده و از آن جدا شده است. پس هدف از کاربرد «من» جداسازی این زمان خاص از زمان ممتد است، و منظور از این زمان محدود که از زمان طولانی جدا شده، هنگامی است که انسان هنوز شیء قابل ذکری نبود که منظور یا زمان اولیّهٔ پیدایش نطفه است یا ممکن است منظور پیدایش اولیّهٔ نوع انسان قبل از حضرت آدم باشد که نامش در مقابل سایر مخلوقات؛ چون آسمان و زمین و... نام قابل ذکری نبوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۷۴)

#### ه) تماس

این مورد نوعی خوشهٔ استعاری است که نشان‌دهندهٔ ارتباط و نزدیکی  $tr$  و  $lm$  است (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰ش: ۷۴) که در ادامه موارد آن با مثال‌های قرآن توضیح داده می‌شود.

#### ه-۱) جانشینی

معنای استعاری دیگری که برای این حرف متصور است، بدلیت و جانشینی است؛ مانند «...أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ  $tr$  الدُّنْيَا مِنَ  $lm$  الْأُخْرَةِ...» (التوبه/۳۸) بنابر نقش بدلیت که در اینجا برای «من» فرض شده است، برخی از انسان‌ها به زندگی دنیایی رضایت داده‌اند. حال آنکه سرای آخرت مأمن همیشگی آنهاست. دنیا موجودی محرک فرض شده که حرکت پویا را به سمت خروج از آخرت مفهوم سازی کرده است؛ گویا آیه می‌خواهد بر خلاف تصور، آغاز حیات را از آخرت نشان دهد نه از دنیا. چرا که اگر حیاتی برای دنیا فرض شده آن نیز خاستگاه آخرتی دارد. لذا جانشین گرفتن دنیا برای آخرت را توبیخ می‌کند.

#### ه-۲) در مقابل (در برابر)

یعنی ایستادگی و رویارو شدن  $lm$  در برابر  $tr$  که با حرف من کد گذاری شده است. مانند: «...وَلَا يُقْبَلُ مِنَ  $lm$  مَا  $tr$  تَنَابَعُ وَلَا يُؤْخَذُ مِنَ  $lm$  مَا  $tr$  هَدَىٰ وَلَا هُمْ يَنْصَرُونَ» (البقرة/۴۸) در این مورد شیء متحرک از زمینه حرکت کرده و دور می‌شود تا نفی ارتباط نفس با شفاعت را مفهوم سازی کند، و چنین برداشت می‌شود که در مقابل مجازات، روز

قیامت او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود. در ادامه نیز با آوردن جمله «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» عدل (گرامت) شیء متحرکی است که در زمینه نفس حرکت کرده و از آن دور می‌شود تا نشان از عدم اخذ گرامت در مقابل مجازات باشد. در این مثال‌ها مسیر پیما حرکتی پویا را از مرز زمینه به بیرون از آن آغاز کرده یعنی هیچ اقامتی در مرز نما نداشته است. علاوه بر آن، از طریق توسیع استعاری، مفهوم «در مقابل» را نشان می‌دهد.

### ه-۳) مقایسه

در این مفهوم استعاری از حرف «مِن»، شیء متحرک در یک ویژگی خاص با زمینه ثابت مقایسه می‌شود. (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰ش: ۷۴) مانند: «وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَةٍ الَّتِي أَخْرَجْتَكَ أَهْلَكُنَاهُمْ فَلَا ناصِرَ لَهُمْ» (محمد/۱۳)؛ در اینجا پایه مقایسه بین قریه‌ها، شهر مکه است که مشرکان، پیامبر (ص) را از آنجا خارج کردند و در ویژگی «قوی بودن» با حرف «مِن» مقایسه شده‌اند؛ نتیجه مقایسه این است که حتی قوی بودن، آنها را از نابودی نجات نداده است. مِن در معنای توسیعی علاوه بر ابتدائیت، مقایسه را هم نشانه‌گذاری کرده است.

### ه-۴) تشخیص و تمایز

در این مورد دو امر باهم مقایسه می‌شوند تا در نتیجه آن، نقطه تمایز و تفاوت آن دو تشخیص داده شود؛ مانند ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ الطَّيِّبَ﴾ (آل عمران/۱۷۹). در این آیه بین دو دسته از مؤمنان خبیث و طیب مقایسه صورت گرفته است؛ این رابطه استعاری با کارکرد حرف «مِن» نوعی فصل را بین این دو فرقه ایجاد کرده است. همانطور که ملاحظه شد، در این آیه حرف «مِن» توسیع معنایی تمایز TR از LM را همراه دارد و تشخیص مؤمنان خالص از ناخالص را میسر کرده است. از سوی دیگر، زمینه حرکت را به سبب شأنیت طیب، پاکان قرار می‌دهد تا بگوید مبنای خلقت انسان‌ها، پاکی و خلوص است که خود با برگزیدن زمینه خبثت از این محیط عزیزت می‌کنند.

### و) شمولیت

شمولیت به معنای فراگیری و عمومیت، مفهومی استعاری برای بیان احاطه داشتن امری بر اجزای خود به کار می‌رود. شمولیت اقسامی دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

### و-۱) شامل

مفهومی است که علاوه بر دلالت بر اجزاء، برای تفسیر و شرح مطلبی که به اجمال گفته شده است، به کار می‌رود (سراجیان اردستانی، ۱۳۸۹ش: ۵۲) نمونه: در آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنَ الْقُرْآنِ...» (الأنعام/۳۸) با

جای‌گذاری حرف «من» بین *tr* و *lm* چنین فضاسازی می‌شود که فراگیر بودن علوم قرآن نسبت به همه موجودات است و این علوم را پایهٔ ثابتِ دامنه‌ای می‌داند که قرآن از آن مبداء حرکت کرده و (ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ) همه چیز در آن ثبت شده است؛ یعنی همهٔ علوم، پایهٔ علوم موجود در قرآن می‌باشند. به تعبیر دیگر، علم الهی که دارای جامعیت بوده، پایه‌ای است که منشاء حرکت قرآن است. در اینجا حرف *lm* کلّیتی را نشان می‌دهد که علم قرآن هم شامل آن کلّیت است.

## و-۲) نشان‌دهندهٔ جزء (بعض)

در این مورد یک مجموعهٔ کلّی به عنوان زمینهٔ ثابت در نظر گرفته شده است که شکل متغیر که همان جزء است، به آن تعلق می‌گیرد؛ مانند «وَ يَبْتَغِ الْغَيْرَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۸۵). در این مورد خاسرین گروهی هستند که زمینهٔ «مَنْ يَبْتَغِ الْغَيْرَ الْإِسْلَامَ دِينًا» قرار گرفته و حرف «مِنْ» نقطهٔ شروع را در این محیط نشان می‌دهد؛ اما با موقعیت ایستایی که از آیه برداشت می‌شود، عملاً خاسران از محیط خسران حرکتی نداشته‌اند، بلکه در همان نقطهٔ شروع مانده‌اند. در حقیقت محیط خاسرین شامل گروه‌های زیادی است که یک گروه خاص آن، کسانی هستند که مسلمان نیستند.

چنانکه ملاحظه شد، از طریق روابط استعاری، بسیاری از معانی، پیرامون معنای پیش‌نمونه ایجاد می‌شود و خوشهٔ دیگری به شبکهٔ شعاعی معنا می‌افزاید که به تحلیل آن پرداخته شد؛ اما شعاع دیگری نیز از طریق توسیع معنایی با نگاه طرح‌واره‌ای به معنا، ایجاد می‌شود. در این دیدگاه، اتکای توجه به بازنمایی نشانه‌ها و واقعیات، بر پایهٔ حواس، حرکات بدن، اندیشیدن تصویری و تجارب فیزیکی و اجتماعی شکل می‌گیرد. در ادامه با این رویکرد به تبیین حرف «مِنْ» در مثال‌های قرآنی پرداخته می‌شود.

## ۴. خوشهٔ طرح‌واره‌های تصویری

«تصویر»؛ یعنی صورت و شکل قرار دادن برای چیزی و رسم کردن چیزی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۹۷) و (دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۵۹۳۳/۴) از آنجا که دسترسی انسان‌ها به بدن خود بی‌واسطه بوده و بدن، ابزار اصلی کنش انسان در طبیعت است، در بسیاری از طرح‌واره‌های تصویری انسان‌ها برای درک امور انتزاعی از مفاهیم مربوط به بدن، از حروف استفاده کرده‌اند. (رک. هوشنگی، سیفی، ۱۳۸۸ش: ۱۶) و (کرد زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹ش: ۱۲۴) در عبارات زیر به تحلیل نمونه‌هایی از این تصویرها که با حرف «مِنْ» طرح‌ریزی شده‌اند، می‌پردازیم.

### ۴-۱. فضا

بدین معنی که انسان جسم خود یا اشیاء پیرامون خود را محور قرار می‌دهد و وضعیّت و موقعیّت پدیده‌ها را نسبت به آنها تعیین می‌کند. که در وضعیّتی بالاتر، پایین‌تر یا هم سطح، جلوتر یا عقب‌تر و... قرار گرفته‌اند و

تصویری از آن در ذهن می‌سازند. (روشن و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۸۰) حروفی همچون «من»، بیانگر روابطی فضایی هستند و زمانی که با واژگان دیگر ترکیب می‌شوند، تصویری را براساس یک پدیده طرح‌ریزی می‌کند. در ادامه انواع مختلف طرح واره فضا همراه با شواهد قرآنی آن ذکر می‌گردد.

### ۱-۱-۴. بالا و پایین

یکی از انواع طرح‌واره‌های فضا، طرح‌واره بالا و پایین است، که انسان جسم خود و اشیاء دیگر را محور قرار داده، و جایگاه امور دیگر را بر اساس آن می‌سنجد، و قضاوت می‌کند که بالاتر هستند یا پایین‌تر. (کرد زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹ش: ۱۲۵) مانند: ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمَ <sup>القواعد</sup> مِنَ <sup>البيت</sup> الْمِنَارِ <sup>lm</sup> وَ اِسْمَاعِيلُ...﴾ (البقرة/ ۱۲۷) در اینجا حرف «من» به عنوان ابتدای غایت، طرح‌واره بالا را با موقعیت «یرفع» در حرکتی پویا تصویرسازی می‌کند. حرکت «قواعد» به وسیله حضرت ابراهیم و اسماعیل از درون کعبه آغاز شده است؛ گویا آیه می‌خواهد سیر تکمیل شدن کعبه را بیان کرده، بگوید: خانه کعبه قبل از حضرت ابراهیم بنا شده است و کار حضرت ابراهیم و اسماعیل ساخت ستون‌ها در درون کعبه بوده است. با این مفهوم‌سازی، از یکسو وجود بنای کعبه را قبل از این حضرات ثابت کند و از طرف دیگر، با موقعیت «یرفع» حرکت مسیر پیما از قسمت پایین مرزنا به سمت بالا را در ذهن مخاطب طرح‌ریزی نماید.

### ۱-۲-۴. عقب و جلو

انسان با معیار قرار دادن جسم خود یا اشیاء پیرامون خود، وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را نسبت به آنها می‌سنجد و تعیین می‌کند، که در وضعیتی عقب‌تر یا جلوتر قرار گرفته‌اند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد، که همان طرح‌واره عقب - جلو است. (روشن و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۸۱) نمونه: ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ...﴾ (الأعراف/ ۱۷). در اینجا، شیطان مسیر پیمای جمله و دو جهت راست و چپ، که با محور قرار گرفتن انسان تصویر شده‌اند، مرزنامی آن می‌باشند؛ و طرح تصویری آن چنین است که دو جهت «پیش رو و پشت سر» دو فضایی مرزی هستند که حرکت شیطان از این جهات آغاز شده، به سمت انسان که مرکز زمینه است پیش می‌رود.

### ۱-۳-۴. شرق و غرب

در دو سوی انسان یا هر جسم دیگر، دو جهت شرق و غرب وجود دارد که انسان، موقعیت آنان را نسبت به جسم خود و اجسام دیگر می‌سنجد و تصویری را ایجاد می‌کند که همان تداعی تصویر شرق - غرب است. (همان) نمونه: ﴿قَالَ اِبْرَاهِيمُ اِنَّ اللّٰهَ يَاتِي <sup>بالشئ</sup> مِنَ <sup>الشرق</sup> الْمَشْرِقِ <sup>lm</sup> فَاتِ بِهَا <sup>التغريب</sup> مِنَ <sup>lm</sup> فَهِيَ الَّذِي كَفَرَ <sup>lm</sup> وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ﴾ (البقرة/ ۲۵۸) در این مثال حرکت پویای خورشید از درون زمینه (شرق) به بیرون است، که این حرکت

به بیرون در دسترس ناظر نیست. این تعبیر بیان کنندهٔ طرح‌وارهٔ شرق است، تا این حرکت غیر مکانی را با انطباق بر مکان قابل درک کند. در ادامه نیز طرح تصویری (جهت غرب) ارائه شده است؛ بدین صورت که زمینهٔ عزیمت خورشید، این‌بار غرب قرار گرفته است؛ که باز هم با همان موقعیت پویا، حرف «من» خروج مسیریما از مرزما را مفهوم‌سازی می‌کند. نتیجه آنکه، ابتدا این عمل را به خدا نسبت می‌دهد که در عالم واقع هم رخ داده است؛ اما در ادامه، خروج خورشید از غرب را به نمرود نسبت داده که تحققش امری محال بوده، تعجب ناظران را بر می‌انگیزد.

#### ۴-۱-۴. دور و نزدیک

انسان موقعیت اشیاء یا پدیده‌های پیرامون را نسبت به خود یا اشیاء دیگر به واسطهٔ دوری یا نزدیکی می‌سنجد و طرح‌واره‌ای از آن در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌وارهٔ دور یا نزدیک است. وجود همین طرح‌واره است که ما را در ساخت مفاهیمی ذهنی که از طرح دوری و نزدیکی سرچشمه می‌گیرند، یاری می‌کند. (Brugman, 1981:23) در قرآن نیز حرف «من» این طرح‌واره را تصویرسازی کرده است؛ مانند ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ..﴾ (النساء/۱۷) در این مورد، واژه «قریب» فضایی فیزیکی تصور شده که پایهٔ عبارت است و «توبه کنندگان» شیء متحرکی است که مسیریمای جمله شده است. حرف «من» در این آیه، حرکت بازگشت از گناه توبه‌کنندگان را درون زمینهٔ گناه می‌داند و برای آن واژه «قریب» را به کار می‌برد تا کوتاهی زمان خطا تا برگشت از گناه و توبه را مفهوم‌سازی کند. به تعبیر دیگر، آیه در پی بیان این مطلب است که توبه کننده باید در همان محیط «يَعْمَلُونَ السُّوءَ» عمل توبه را انجام دهد، که این مورد خود یکی از شروط پذیرش توبه محسوب شده است. بنابراین، در اینجا موقعیت ایستای مرزما از مسیریما به تصویر درآمده است که شیء متحرک به بیرون از مرزما حرکتی نداشته است، بلکه حرکتش فقط در همان فضای زمینه صورت گرفته است.

#### ۴-۲. مهارشدگی

انسان در تجارب روزمرهٔ خود با انواع ظرف‌ها سروکار دارد. او این تجربهٔ جسمانی خود را به موارد انتزاعی نیز نسبت می‌دهد که از آن جمله می‌توان به دل و ذهن اشاره کرد. تمام مواردی که به ظرف یا مظروف اشاره دارند در ذیل این عنوان طبقه‌بندی می‌شوند. (همان)

#### ۴-۲-۱. حجم

یکی از انواع طرح‌واره‌های تصویری نوع مهارشدگی، طرح‌وارهٔ حجمی است. انسان از طریق قرار گرفتن در محیط‌های اطراف؛ نظیر اتاق، ماشین، خانه و... که می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند، و نیز قراردادن اشیاء مختلف درون ظرف‌های گوناگون، بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرارگیرد و یا

طرح‌واره‌های انتزاعی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد. (بیابانی و طالبیان، ۱۳۹۱ش: ۱۰۸) و (صفوی، ۱۳۸۲ش: ۶۸) نمونه: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ بَرَكَاتٍ...﴾ (الأعراف/۹۶) در اینجا «السَّمَاءِ و الْأَرْض» به عنوان حجم درون آنها قرار گرفته‌اند، که در صورت تحقق شرط «ایمان» و «تقوا» درهای آن محیط به رویشان گشوده می‌شود و از حالت حصر بیرون می‌آیند. به بیان دیگر، با جای گذاری حرف «من» در این تعبیر، نقطه آغاز حرکت آن برکات با موقعیت پویا از درون محیط آسمان و زمین به بیرون آن رمزگذاری شده، معنای مکان و حجم درون آن را تصویرسازی می‌کند.

#### ۴-۲-۲. داخل و خارج

در این جا حرف «من» بیانگر این معنا است که زمینه مکانی، شیئی را به طور کلی یا جزئی محصور ساخته است که طرح مهارشدگی داخل را پی‌ریزی کرده و وقتی این حصر برطرف شود، مفهوم خروج را تصویرسازی می‌کند. (رک. افخمی و اصغری، ۱۳۹۱ش: ۳۵) مانند آیه ﴿قَالَ اخْرُجْ مَدَّوْمًا مَّدْحُورًا...﴾ (الأعراف/۱۸). در این آیه خداوند فرمان به خارج شدن ابلیس از مقام قرب خود می‌دهد. (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶: ۱۱۰) خداوند به شیطان (مسیر پیما) فرمان خروج از مقام قرب الهی را که پایه ثابت جمله است، می‌دهد. از سوی دیگر، با کاربرد «من» مشخص می‌کند که شیطان درون محدوده قرب قرار داشته است که با فرمان خداوند با موقعیتی پویا و حالت «مدوّم» و «مدحور» به خروج از آن محیط عزیزت کرده است. لذا «من» در اینجا خروج از مکان را تصویرسازی می‌کند.

#### ۴-۲-۳. پر و خالی

گاهی طرح مهارشدگی به این صورت است که مسیر پیما درون حجمی قرار می‌گیرد ولی ممکن است بتواند آن مانع را بردارد و از آن ظرف خارج شود که طرح واره پر و خالی تداعی‌گر این موضوع است. (صفوی، ۱۳۸۲ش: ۷۱) و (روشن و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۸۲) و از طریق توسعه معنا به صورت طرح تصویری در قرآن به کار رفته است؛ مانند ﴿لَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَّمِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا﴾ (الأعراف/۱۸). خداوند برای نشان دادن فراوانی معذبین و سختی عذاب جهنّم، آن را بسان ظرفی تصویرسازی کرده است که اولاً به علت ازدیاد محتوا، لبریز شده و این لبریز شدن، حالت فرادستی پایه را با جای گذاری «من» و موقعیتی که «أَمْلَأَنَّ» به آن می‌دهد مفهوم‌سازی می‌کند. ثانیاً جهنّم نقطه آغاز حرکت عذاب شده است تا بفهماند که این جهنّم ابتدای عذاب آنهاست.

#### ۴-۲-۴. سطح

یکی دیگر از طرح‌واره‌های مهارشدگی طرح‌وارهٔ سطح است و آن زمانی است که انسان با مواردی مواجه می‌شود که از دو بُعد تشکیل شده‌اند و تخت و مسطح‌اند. تجربهٔ جسمانی انسان از چنین سطوحی سبب می‌شود تا طرح‌واره‌ای به نام سطح در ذهن او شکل بگیرد. (همان: ۸۴) نمونه: ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (البقره/۲۵). در اینجا بهشت سطحی فرض شده است که نهرهای در زیر این سطح جاری هستند؛ به این صورت که موقعیت مسیر پیما در مرزنا به صورت پویا بوده و از طرح تصویری آن، چنین بر می‌آید که حرکت در همان زمینهٔ صورت گرفته، و شکل و پایهٔ هر دو در دسترس ناظر می‌باشند. بنابراین، حرف «من» علاوه بر بیان شروع امری، طرح‌وارهٔ سطح را در معانی ثانویهٔ خود به همراه دارد، که انهار در آنجا برخلاف تصور، به جای جاری شدن در روی سطح، در زیر آن جاری هستند.

#### ۴-۳. جابه‌جایی (حرکت)

انسان به واسطهٔ تجربه‌ای که از حرکت خود و مشاهدهٔ حرکت اشیاء و پدیده‌های اطراف خود دارد، طرح‌واره جابه‌جایی را در ذهن خود می‌پروراند. (همان: ۸۵) و (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹) مانند انواع حرکتی که در ادامه به تشریح آنها اهتمام خواهد شد.

#### ۴-۳-۱. حرکت عمودی و افقی

گاهی حد فاصل بین مبدأ و مقصد در عبارات قرآنی به صورت عمودی یا افقی ترسیم شده‌اند که حرکت عنصر متحرک بین این مبدأ و مقصد، طرح‌وارهٔ صعود و سقوط را در ذهن تداعی می‌کند؛ مانند ﴿يَوْمَ يَعْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنَ الْقَوِيمِ﴾ (عنکبوت/۵۵). در این آیه کاربرد حرف «من» در هر دو موضع نشان‌گر حرکت عمودی است؛ یعنی علاوه بر اشاره به دو جهت بالا و پایین، در تعبیر اول، حرکت سقوطی مسیرپیما را نشان می‌دهد و در عبارت دوم، حرکت صعودی را بیان می‌کند. البته صعود مسیرپیما را از زیر یک سطح به سمت بالا تصویرسازی می‌کند.

#### ۴-۳-۲. حرکت چرخشی

در طرح‌وارهٔ حرکت چرخشی، حرکت مسیرپیما به صورت حرکتی حول یک محور ثابت رخ می‌دهد؛ مانند وقتی که شیئی متحرک از یک مکان، حرکت دورانی و انتقالی‌اش را شروع می‌کند و بعد از یک دور چرخش کامل به مرزنا که در نقطهٔ شروع قرار دارد، باز می‌گردد. (باقری خلیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۹) حرف «من» در آیه

زیر چنین طرح‌واره‌ای را به ذهن متبادر می‌کند: ﴿وَتَرَىٰ <sup>التَّارِثَةَ</sup> <sub>tr</sub> حَاقِّينَ <sup>عَرشِ الْقَرْنِيِّ</sup> <sub>lm</sub> مِنْ <sup>عَرشِ الْقَرْنِيِّ</sup> <sub>lm</sub> يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...﴾ (الزمر/۷۵)؛ در این آیه، حرکت ملانکه در اطراف عرش با حرف «من» رمزگذاری شده است و چون حرکت، دورانی است، در اینجا به کیفیت حرکت مسیریما توجه شده است زیرا نقطه آغاز حرکت با مرزنا مشخص نشده بلکه مسیریما (ملانکه) حرکتش را از یک نقطه با فاصله؛ اما در حول و حوش مرزنا شروع کرده است و در گرداگرد مسیریما می‌چرخد و چون از انتهای آن سخن نرفته است، گویی این حرکت چرخشی مستمر است. در واقع حرکت ملانکه در اطراف عرش عظیم خداوند به صورت دورانی و دائم ترسیم شده است.

#### ۴-۴. توازن (تعادل)

تجربه انسان از هم‌وزنی و تعادل پدیده‌های فیزیکی و انتزاعی، منجر به طرح‌واره توازن می‌شود. این طرح‌واره توسط حرف «من» ترسیم شده است؛ مانند ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنَ <sup>عَرشِ الْقَرْنِيِّ</sup> <sub>tr</sub> <sup>عَرشِ الْقَرْنِيِّ</sup> <sub>lm</sub> فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ (الزخرف/۶۰). حرف «من» با موقعیت ایستای «جعلنا»، برخی از انسان‌ها به واسطه به دست آوردن کمالات، در همان محیط که قرار داده شده و به حد تعادل و هم‌رتبگی با ملانکه رسیده و در آن محیط شایسته مقام خلیفه الهی می‌شود. به تعبیر دیگر، گویا برای نشان دادن این تعادل، دو زمینه‌ای که انسان‌ها و ملانکه در آن مستقرند، یک محیط تصور شده‌اند.

#### ۴-۵. طرح‌واره نیرو

گاهی یک طرح‌واره تصویری متضمن نیرو است که می‌تواند، فیزیکی، عاطفی، یا اجتماعی باشد.

#### ۴-۵-۱. نیروی متقابل

انسان از تجربه قرارگرفتن جسم خود یا اشیاء پیرامون خود تحت تأثیر یک نیروی خارجی، تصویری را در ذهن خویش می‌سازد که همان طرح‌واره اجبار است. مثل زمانی که در جمعیت زیاد با فشار به جلو رانده می‌شویم. (روشن و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۸۶) حرف «من» در مثال زیر، این طرح‌واره را ترسیم می‌کند: ﴿... وَ تُخْرِجُ <sup>الْحَي</sup> <sub>tr</sub> مِنَ <sup>الْحَي</sup> <sub>lm</sub> <sup>الْحَي</sup> <sub>tr</sub> <sup>الْحَي</sup> <sub>lm</sub> ...﴾ (آل عمران/۲۷) در این عبارت «حی و میت» دو نیروی متقابل هستند که وجود هر کدام مستلزم نفی دیگری است؛ اما خداوند متعال برای نشان دادن قدرت خود، وجود آنها را در مکان و زمان واحد ممکن دانسته و با کاربرد حرف «من»، خروج زندگی و ابتدای حرکتش از محیط مرگ را ترسیم کرده است.



## ۲-۵-۴. توانایی

داشتن نیرو یا کمبود آن موقعیت‌هایی را برای انسان به وجود می‌آورد که طرحوارهٔ توانایی را قابل درک می‌کند. (همان: ۸۸) نمونه: ﴿وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا <sup>إِنِّهِمْ</sup> <sub>tr</sub> مِنْ <sup>الصَّالِحِينَ</sup> <sub>lm</sub>﴾ (الأنبياء/۸۶)؛ در اینجا صالحین بیانگر همان توانایی است که برخی آن را به دست آورده و به واسطهٔ آن وارد ظرف رحمت خدا می‌شوند. «صالحین» در این تعبیر، زمینه است و ضمیر «هم» شکل آن، که حرکتشان را از صالح بودن به سمت رحمت خدا آغاز کرده‌اند. بنابراین ویژگی صالح بودن توانایی است که انسان را به رحمت خداوند وارد می‌کند.

## ۳-۵-۴. مقاومت

مقاومت و پایداری یک شیء در مقابل شیء دیگر طرح‌وارهٔ دیگری است که مبین تجربیات انسان از قرارگرفتن در محیط است، که گاهی موارد انتزاعی نیز به وسیلهٔ آن تبیین می‌شود. (همان: ۸۹) نمونه: ﴿وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ <sup>هَمَّ</sup> <sub>tr</sub> مِنْ <sup>حَيْثُ</sup> <sub>lm</sub> أَخْرَجْتُمُوهُمْ﴾ (البقرة/۱۹۱)؛ در این آیه، طرح‌وارهٔ نیرو از نوع مقاومت قابل ترسیم است. «من» شروع حرکت مسیر پیما (مشرکان) از مرزنا (مکه) را تصویرسازی کرده است؛ یعنی مشرکان به دلیل اختصاص سرزمین مکه به مسلمانان، باید از این مکان خارج شوند و در برابر مقاومت مسلمانان مقاومتی نداشته باشند. در اینجا سرزمین مکه مکان دو نیروی متقابل قرار گرفته است که ورود یکی باعث مقاومت دیگری و مانع از ورود آن می‌شود. در واقع مسلمانان که ابتدا با مقاومت مشرکان از مکه رانده شده‌اند، فرمان یافته‌اند که به سرزمین برگشته و در برابر نیروی مشرکان مقاومت کنند.

## ۶-۶-۴. اتحاد

گاهی اشیاء یا ساخت‌های انتزاعی با پدیده‌های اطرافشان یکی می‌شوند که می‌توان این رخدادها را در قالب طرح‌واره‌هایی ترسیم کرد که به آن طرح‌وارهٔ اتحاد می‌گویند. (همان) در ادامه انواع این طرح‌واره، همراه با نمونه‌های قرآنی که حرف «من» آنها را ترسیم کرده است، ذکر می‌شود.

## ۱-۶-۶-۴. مجموعه

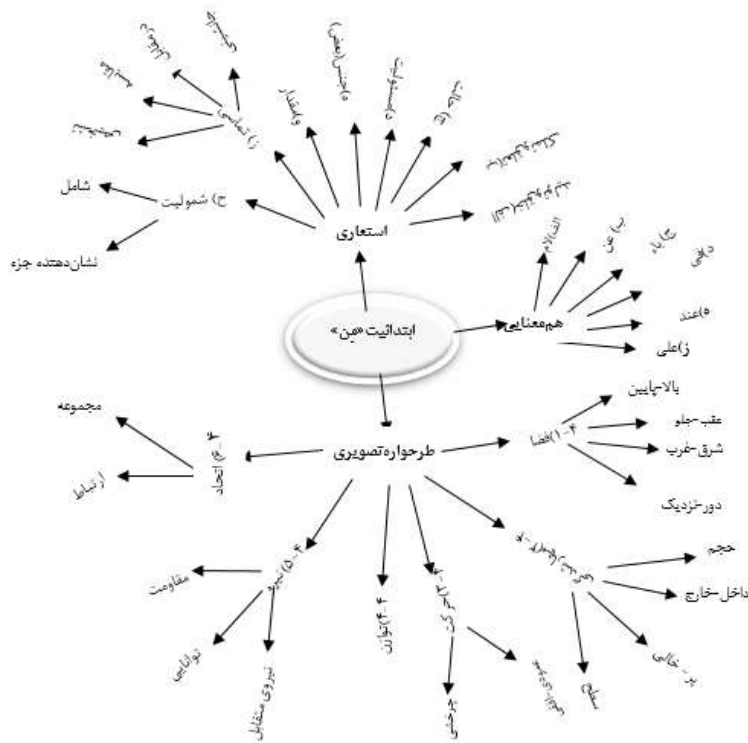
انسان در تجارب روزمرهٔ خود با مجموعه‌های متعددی روبرو است. اعضای یک مجموعه، ویژگی‌های مشترکی دارند که سبب پیوستگی و ارتباط میان آنهاست. نمونه: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ <sup>بِقَلْبِهِ</sup> <sub>tr</sub> رَبُّكُمْ مِنَ <sup>التَّجَاوُزِ</sup> <sub>lm</sub> مُنْزِلِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۴) در این مثال، سه‌هزار فرشته از مجموع فرشتگان جدا شده و به یاری مؤمنین فرستاده شده‌اند. «ملائکه» مرزنامی جمله و تعداد «سه هزار فرشتهٔ منزل» مسیر پیما که حرکتشان را از آن

مجموعه، جهت یاری مؤمنان آغاز کرده‌اند. گویی خداوند از آن گروه فرشتگان، به تعدادی دستور به فرود آمدن و گرویدن به مؤمنان می‌دهد. لذا «من» در این آیه دو نکته را بیان می‌کند: یکی بیان جنس (آن موجودات که فرود آمدند از جنس ملائکه بودند) و دیگر اینکه از میان این جنس خاص، تعداد خاصی (سه هزار فرشته) مورد نظر است.

## ۲-۶-۴. ارتباط

نوع دیگری از طرح‌واره اتحاد، طرح‌واره ارتباط است که در آن، ارتباط انسان یا پدیده‌های دیگر با سایر امور تصویرسازی می‌شود. (همان: ۹۰) که یک نوع از این ارتباط سازی در این مثال با حرف من به تصویر در آمده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا مِنَ <sup>بطاناً</sup>  $\frac{tr}{}$  مِنْ <sup>دوینکم</sup>  $\frac{lm}{}$ ...» (آل عمران/۱۱۹) در این آیه خداوند دستور به قطع رابطه مؤمنان با کافران می‌دهد. (رک. طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۸۲۰) با تعبیر «لا تَتَّخِذُوا» اجازه ارتباط بین نما و پایه داده نشده است. به کارگیری من، موقعیت بطانه را معین می‌کند که در حال عزیمت و شروع حرکت از مسیر پیماست. بنابراین در این آیه، نقطه شروع، مرز مرزناماست؛ گویا مسلمانان در تفکر ارتباط برقرار کردن و گفتن اسرار خود به دشمنان خود هستند که خداوند دستور به قطع ارتباط می‌دهد.

بر اساس مطالب پیش گفته شبکه معنایی حرف «من» را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



## نتیجه گیری

طبق بررسی‌های انجام گرفته، حرف جرّ «مِن» یکی از حروف مکانی و روشن‌ترین معنای آن بیان نقطه شروع مسیر پیما در مرزنا است. ممکن است حرکتی در مسیر انجام شود یا اینکه فقط نشان‌دهنده نقطه شروع، که همان معنای کانونی است، باشد؛ اما حرف «مِن» در کنار این معنای کانونی، برخی معانی شعاعی را هم به همراه دارد، که نوشتار حاضر با بررسی حرف «مِن» در قرآن با رویکرد شناختی به نتایج ذیل در باب شبکه‌های مختلف معنای این حرف دست یافته است:

۱. بررسی معناشناختی نشان می‌دهد که حرف «مِن» در قرآن توسعه معنایی متفاوتی از جمله توسعه حقیقی - شمولی، توسعه استعاری، توسعه طرح‌واره‌ای دارد که برخی از این دستاوردهای اساسی رویکرد شناختی به معنا، در تفاسیر سنتی نادیده انگاشته و یا به حاشیه رانده شده بودند.
  ۲. حرف «مِن» در قرآن در حوزه معنایی رابطه ویژه‌ای از طریق توسیع شمولی با دیگر حروف؛ همچون «عَنْ»، «فِي»، «لَا» و... ایجاد کرده و با این روش خوشه هم‌معنایی را شکل داده است.
  ۳. گاهی حرف «مِن» از طریق روابط استعاری با معنای پیش‌نمونه، شبکه گسترده‌ای از معنای را تشکیل می‌دهد، که در آن از مقایسه بین معنای مکانی و انتزاعی این حرف، معنای جدیدی به دست می‌آید که حاصل معنای استعاری این حرف است.
  ۴. طبق کارکرد حرف «مِن» در آیات قرآن، نوعی مکان‌شدگی مفاهیم انتزاعی، تصویرسازی شده است که انسان می‌تواند از طریق توجه به رابطه تصویری نشأت گرفته از این حرف، مقصود گوینده کلام را به شکل تجسم یافته، پیش‌روی خود احساس کند.
- بنابر نتایج فوق، کارکرد حرف «مِن» در قرآن کریم باعث به وجود آمدن خوشه‌های متعددی شده که درک آنها موجب دستیابی به لایه‌های معنایی قرآن می‌شود.

## منابع

### کتاب‌های عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدار الشامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین؛ قم: نشر هجرت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه.

### کتاب‌های فارسی

- ابن‌هشام، عبدالله بن یوسف. (۱۳۳۸ش). *المغنی الأديب عن كتب الأعراب*؛ ترجمه و شرح غلامعلی صفائی بوشهری، قم: قدس.
- پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۸ش). *سیر اندیشه‌ها در شهرسازی*؛ تهران: انتشارات شهیدی.
- توکل‌نیا، مریم و دیگران. (۱۳۹۵ش). *بررسی کارکرد معناشناسی شناختی حروف جرّ زمانی و مکانی در قرآن*؛ زاهدان: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی).
- حسینی، علی. (۱۳۸۸ش). *ترجمه و شرح مغنی الأديب*؛ قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ش). *تفسیر اثنا عشری*؛ تهران: انتشارات میقات.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵ش). *لغتنامه دهخدا*؛ تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۹۲ش). *الإتقان فی علوم القرآن*، ترجمه محمود طیب حسینی، قم: انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرين*؛ تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، چاپ سوّم، تهران: مرتضوی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰ش). *معناشناسی شناختی قرآن*؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴ش). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*؛ تهران: آگه.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷ش). *استعاره*؛ ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

### مقالات فارسی

- افخمی، علی و زهرا اصغری. (۱۳۹۱ش). «چگونگی اشتقاق مفاهیم غیر مکانی از مفهوم مکانی حرف اضافه «در» در حوزه معناشناسی شناختی بر اساس نظریه LCCM»؛ *مجله زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، ش ۷، صص ۲۷-۴۸.
- ایمانی، محمود و مجتبی منشی‌زاده. (۱۳۹۴ش). «بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی»؛ *مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ش ۴، صص ۳۳-۶۴.

- باقری خلیلی، علی اکبر و منیره محرابی کالی. (۱۳۹۲ش). «طرح‌واره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ شیرازی»؛ مجله نقد ادبی، ش ۲۳، صص ۱۲۵-۱۴۸.
- بامشادی، پاسا و دیگران. (۱۳۹۵ش). «بررسی معنایی سه حرف اضافه *wael.ta* و *aera* در کردی گورانی از دیدگاه شناختی»؛ مجله جستارهای زبانی، ش ۳۲، صص ۵۹-۸۰.
- بیابانی، احمدرضا و یحیی طالبان. (۱۳۹۱ش). «بررسی استعاره جهت‌گیرانه و طرح‌واره‌های تصویری در شعر شاملو»؛ مجله نقد ادبی، ش ۱، صص ۹۹-۱۲۶.
- پور ابراهیم، شیرین و دیگران. (۱۳۸۸ش). «بررسی زبانشناختی استعاره جهتی بالا / پایین در زبان قرآن رویکرد معنی‌شناسی شناختی»؛ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۱۲، صص ۵۵-۸۱.
- پور ابراهیم، شیرین. (۱۳۹۲ش). «چند معنایی واژه ید در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی»؛ مجله پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، ش ۱، صص ۶۹-۸۲.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹ش)؛ «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی»؛ مجله ادب پژوهی، ش ۱۴، صص ۴۹-۶۶.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۶ش). «اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی»؛ مجله بخارا، ش ۶۳، صص ۱۷۲-۱۹۱.
- رضایی، حدائق و دیگران. (۱۳۹۲ش). «بررسی شناختی مقوله «بر» در گلستان سعدی»؛ مجله پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، ش ۶، صص ۹-۱۹.
- روشن، بلقیس و دیگران. (۱۳۹۲). «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»؛ مجله زبان شناخت، ش ۲، صص ۷۵-۹۴.
- زاهدی، کیوان، محمدی زیارتی. (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی»؛ مجله تازه‌های علوم شناختی، ش ۱، صص ۶۷-۸۰.
- سراجیان اردستانی، مهدخت. (۱۳۸۹). «بررسی چند معنایی حرف اضافه «از» در قالب نظریه معناشناسی شناختی»؛ مجله پازند، ش ۲۲-۲۳، صص ۴۵-۶۳.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «بجستی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»؛ نامه فرهنگستان، ش ۲۱، صص ۶۵-۸۵.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۶). «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»؛ ذهن، ش ۳۰، صص ۳-۲۶.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، حاجیان، خدیجه. (۱۳۸۹). «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»؛ فصلنامه نقد ادبی، ش ۳، صص ۱۱۵-۱۳۹.

- گلفام، ارسلان، یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۵). «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه در/توی»، مجله زبان و زبانشناسی، دوره ۲، ش ۳، صص: ۳۳-۴۶.
- هوشنگی، حسین، سیفی پرگو، محمود. (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبانشناسی شناختی»، پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۳، صص: ۹-۳۴.

#### منابع لاتین

- Brugman, C. (1981). **Story of Over**; Bloomington: Indiana Linguistics Club.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1993). **Metaphors we live by**; Chicago: Chicago University Press.
- Tyler, A. & Evans, V. (2003). **The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition**; Cambridge: Cambridge University Press.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷

## دراسة الشبكة الدلالية لحرف «من» في القرآن الكريم في ضوء نهج الدلالة الإدراكية\*

مریم توکل نیا، ماجستیره فی العلوم القرآنیة من کلیة زاهدان للعلوم القرآنیة

ولی اله حسومی، أستاذ مساعد فی جامعة سیستان و بلوچستان

### الملخص

تُعَدُّ الدلالة الإدراكية من طرق شرح المعاني في اللسانيات المعاصرة، حيث تدرس مفهوم العلامة اللسانية. وهي طريقة تؤدي إلى تيسير فهم القرآن الكريم بتنظيمها المعلومات وتحويلها، ونقلها، وتحليل المفردات القرآنية وشرحها لا سيما الحروء. بناء على هذا، يتناول هذا البحث حرف «من» بالمنهج التحليلي الوصفي، ويدرّسها بنهج دلالي ليقدّم تحليلاً صائباً من حرف «من» في القرآن الكريم، حيث توصل بعد التحقيق والدراسة إلى النتائج التالية: إن الله تعالى باستخدامه حرف «من» في القرآن الكريم لاحظ التوسيع الدلالي لهذا الحرف من جهات مختلفة، وإنّما تمّ هذا التوسيع الدلالي من خلال الطرق الثلاثة الآتية: شبكة الترادف الدلالي، والشبكة الاستعارية، والمخطط الصوري؛ لينقل مراده بأسهل طريق ممكن إلى عباده. فلهذا تمّ دراسة هذه الطرق الثلاث، وانتهى البحث إلى تخطيط شبكة شعاعية.

الكلمات الدلاليّة: الدلال الإدراكية، الشبكة الإدراكية، حرف «من».

\* تاريخ الوصول: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰ تاريخ القبول: ۱۳۹۷/۰۵/۱۰

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني (الكاتب المسؤول): [dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir](mailto:dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir)